

2 فبروری 2023

داکتر سید عبدالله کاظم

## نقش امریکا در سقوط نظام جمهوری در افغانستان

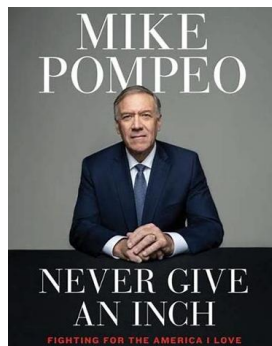
(قسمت اول)

وقتی حزب جمهوریخواه در انتخابات میان دوره ای ایالات متحده امریکا اکثریت را در مجلس نمایندگان کانگرس آن کشور بدست آورد، بررسی موضوع خروج قوای امریکائی از افغانستان و پی آمدها و انداختن بار مسئولیت آن بدوش اداره رئیس جمهور بایدن سرزبان ها افتاد. در این ارتباط مایک پمپو وزیر خارجه امریکا در اداره دونالد ترامپ به هدف ضربه زدن به دموکراتها نخست بتاريخ 13 جنوری 2023 (23 جدی 1401) ضمن یک صحبت در پوهنتون شیکاگو گفت: «با رئیس جمهور اشرف غنی بسیار به تنگ آمده بودیم. این ما را واداشت تا سرانجام تمام افغان ها را به میز مذاکره بکشانیم. این تلاشی بود که رئیس جمهور اوپاما [رئیس جمهور پیشین امریکا] بیشتر از آن اندکی روی دست گرفته بود، ما فقط می خواستیم مذاکرات جریان یابد، اما در نهایت پی بردیم که رئیس جمهور غنی مخالف آن است. او نمی خواست چنین شود. او "دوباره انتخاب" شده بود. او انتخابات را با دزدی آرا موثرتر از رقیبش [عبدالله عبدالله] ربوده بود.»

اخیراً کتاب خاطرات سیاسی مایک پمپو تحت عنوان "هیچ وقت یک انچ به عقب نرفت!" به چاپ رسیده و در محتوای آن راجع به چگونگی سقوط جمهوریت در افغانستان بحث های همه جانبه و نظریات جدی ابراز گردیده، طوریکه امرالله صالح معاون اول ریاست جمهوری قبلی اظهارات پمپو را «ابردورغ» توصیف کرده است.

نکات مهمی را که مایک پامپو در کتابش در مورد رویدادهای افغانستان تذکر داده، چنین خلاصه میشود:

- شعار کمپاین انتخاباتی دونالد ترامپ این بود که: Get the hell out of Afghanistan ما افغانستان را ترک میکنیم.
- بر مبنای این شعار همه در صدد آن گونه پالیسی برآمدیم که آنرا عملی نمائیم. ترامپ معتقد بود که با بودجه 13 بلیون دلار تخصیص افغانستان میشود آمادگی های برای مقابله با چین و ایران گرفت.
- طرح و قدم اول آن بود که دولت کابل با طالبان راه صلح را از طریق مذاکره پیش گیرند.
- پروسه صلح براه افتاد ولی اشرف غنی همیشه یک مشکل بود که برای تداوم قدرت خود بحیث رئیس جمهور موانع ایجاد می کرد و من مثل او یک انسان متقلب که جان و مال امریکایی ها را غرض منافع خویش در معرض مرگ و کشتار قرار میداد، در میان سران جهان کمتر دیده ام و این نفرت انگیز بود.



- ستراتیژی آن بود که با آغاز خروج نیروی های امریکایی قوای دولتی کابل قدرت مقابله با طالبان را داشته باشد که در این امر دولت غنی در فساد گرفتار و فاقد نیروی رزمنده بود.
- اشرف غنی و عبدالله با ایجاد کارتل ها (شبکه های مافیا گونه) در اطراف خود ملیونها میلیون دالر امداد ها می دزدیدند، چنانکه مؤسسه (مراقبت شفافیت بین المللی) دولت غنی را سومین دولت فاسد دنیا معرفی نمود.
- غنی مامور بانک جهانی بود و مردی نبود که افغانستان جنگ زده را که

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

فرقه گرایی مذهبی، اختلافات قبیله‌ای، قومی در آن بیداد میکرد، اداره نماید.

- همچنان اشرف غنی هیچگونه جذابیت رهبری و محبوبیت میان قبایل افغان و سران طالبان نداشت و این سخن را طالبان بمن گفتند.

- حضور و وجود طالبان که بر تمام نواحی افغانستان (به استثنای چندشهر عمده) حاکم شده بودند، انکار نمیشد و لذا غرض صلح و خروج ما، مفاهمه با آنها حتمی بود و فیصله شد تا از طریق خلیزاد با ملا برادر تماس گرفته شود.

- همانقدر که رسیدن به یک توافق با طالبان آسان معلوم می شد، به همان میزان با دولت غنی مشکل داشتیم.

- غنی در انتخابات ریاست جمهوری هم با تقلب یعنی خرید رأی و غیره بر عبدالله پیروز شد و مناقشه میان هر دو بالا گرفت و تا آنکه با سفر به کابل ظاهراً جنجال رفع گردید. (برگرفته از صفحه فیسبوک مارک کبیر سراج، مورخ اول فیروزی 2023)

جمهوریخواهان، اداره دموکراتها را به رهبری رئیس جمهور جو بایدن مقصر می دانند که بیرون کشیدن پرشتاب و با عجله قوای امریکائی از افغانستان، منجر به انحلال نیروهای مسلح افغانستان و فروپاشی نظام جمهوری در آن کشور گردید. اما دموکرات ها، به خصوص رئیس جمهور بایدن، بارها از تصمیم خروج نیرو های کشورش از این افغانستان دفاع کرده و گفته تصمیمی را عملی کرده که رؤسای جمهور قبلی امریکا وعده دادند، اما اجراء نکردند. به همین ترتیب، آنتونی بلینکن، وزیر امورخارجه امریکا و زلمی خلیزاد، نماینده خاص سابق وزارت امورخارجه امریکا در امور صلح در افغانستان، مقامات افغانستان را مسئول سقوط دولت قبلی آن کشور دانستند که به گفته شان به دلیل تصمیمات اشتباه، توافقی دوحه عملی نشد و دولت و اردوی افغانستان از هم پاشید.

اما مقامات قبلی افغانستان توافق دوحه میان امریکا و طالبان که در 29 فیروزی 2020 بین اداره دونالد ترامپ رئیس جمهور قبلی امریکا و طالبان امضا شد و راه را برای خروج تمام نیرو های امریکایی از افغانستان تا پایان سال 2021 هموار کرد، دلیل اصلی سقوط حکومت افغانستان خوانده‌اند، طوریکه حکومت افغانستان از صحنه دور نگهداشته شد و به طالبان در میدان سیاست و جنگ راه باز شد. نیروهای ائتلاف جهانی به رهبری ایالات متحده امریکا در جولای 2021 خروج از افغانستان را آغاز کردند و آخرین سرباز امریکایی در 30 اگست همان سال افغانستان را ترک کرد.

اگر به دقت و روی واقعیت ها دیده شود، مایک پمپو وزیرخارجه امریکا در اداره دونالد ترامپ که در واقع گرداننده اصلی و حامی مذاکرت دوحه با طالبان بود، فراموش کرده که خود او و خلیزاد مسئولیت همه کارها را بدوش داشته اند. محتوای کتابش تا جائیکه در رسانه ها منعکس شده، مطالب دروغین زیاد دارد که میخواهد از یکطرف اداره ترامپ و خودش را برائت دهد و مسئولیت سقوط نظام جمهوری را تنها به دوش اداره بایدن بیندازد تا در مبارزات آینده انتخابات ریاست جمهوری امریکا علیه دموکراتها ذهنیت سازی منفی نماید. خوبست که با این طریق حقایق اقدامات امریکا چه در دوره ترامپ و چه در دوره بایدن بیشتر آشکار شود که چگونه سیاسیون امریکا اعم از جمهوریخواهان و دموکراتها با سرنوشت یک ملت مظلوم بازی کردند و نیز به حیثیت بین المللی امریکا در جهان لطمه زدند.

در این ارتباط و جهت معلومات مزید خواستم به یادآوری بعضی مطالبی بپردازم که متعاقب سقوط جمهوریت و ورود طالبان و نیز رویدادهای مربوطه بین 15 تا 31 اگست 2021 تحت عنوان "امریکا

بار دیگر اشتباه بزرگ را در افغانستان تکرار کرد!" به تفصیل نوشتیم و در چهار قسمت متواتر در روزهای 30 و 31 اگست و دوم و چهارم سپتمبر 2021 در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین به نشر رسید. اگرچه این نوشته طولانی است، ولی جهت تداعی خاطر اینک به مختصر نکات مهم آن توجه را جلب میدارم:

### امریکا بار دیگر اشتباه بزرگ را در افغانستان تکرار کرد!

ارسال دو نامه سرکشاده عنوانی آقای جو بایدن:

بتاریخ 8 نوامبر 2020 مقارن به برنده شدن آقای جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری امریکا نامه ای مختصر سرکشاده عنوانی ایشان تحت عنوان "معروضه خدمت آقای بایدن رئیس جمهور منتخب امریکا" نوشتیم که در همان روز در فیسبوک و وبسایت افغان جرمن آنلاین به نشر رسید. در یک قسمت آن نامه آمده است که: «سیاست های مزورانه اداره آقای دونالد ترامپ که از طریق خلیزاد در افغانستان زیر فشارهای متعدد مورد اجراء قرار گرفته است، نمونه واضح از تهدید و اجبار بوده که بر دولت افغانستان زیر نام تلاشها برای صلح تحمیل گردیده است... مردم زجرکشیده افغانستان از جناب شما آقای بایدن رئیس جمهور منتخب امریکا صمیمانه تقاضا دارند... تا بر آنچه که در باره این کشور قبلاً گفته اید، تجدید نظر کنید و با درک واقعیت های جاری در راه صلح دوامدار و ختم جنگ و خشونت در افغانستان بازنگری کرده و راهی را که تاکنون در پیش گرفته شده و سعی گردیده تا مثنی از تروریستان را حاکم بر اوضاع کشور سازند و افغانستان را بار دیگر دچار هیولای جنگ داخلی گردانند، به یک مسیر سالم و ایجاد یک فضای مساعد برای صلح مبدل نمایند. میرهن است که حکومت پاکستان و نیز ایران در بحران افغانستان دست دراز دارند، بخصوص از طریق پرورش تروریستها زیر نام دین و مذهب و اکنون قوم و زبان استفاده کرده یکی را علیه دیگر به مقابله و برخورد می کشانند و گروه های مزدور خود را زیر نام افغان برای بی ثباتی افغانستان به آنجا اعزام میدارند تا مردم بیچاره و بیگانه را با حملات انتحاری و دیگر امکانات ظالمانه به قتل برسانند. مردم افغانستان برای اقدامات متمر و واقعی شما در اعاده صلح دوامدار با حفظ دست آوردهای سالم دو دهه گذشته روزشماری میکنند و از توجه و اقدامات مؤثر شما و اداره شما در این زمینه اظهار سپاس میدارند.»

باز هم بتاریخ 28 جنوری 2021 یعنی مقارن بروزهای (انگوریشن) یعنی انتقال رسمی قدرت از دونالد ترامپ به رئیس جمهور جدید آقای بایدن مقاله تحت عنوان "امریکا نباید اشتباه سی سال قبل را بار دیگر در افغانستان تکرار کند!" نوشتیم که در وبسایت افغان جرمن آنلاین در آن روز به نشر رسید و خواستیم توجه او را بار دیگر به معضله افغانستان و آینده آن جلب نمایم. در مقدمه آن مقاله خاطر نشان ساختیم که: «بعد از گذشت چهار سال ریاست جمهوری دونالد ترامپ که طی آن صدمه ای بزرگ به حیثیت بین المللی امریکا وارد گردید و بجای تعقل و دوراندیشی در اکثر امور این کشور اعم از داخلی و خارجی احساسات و خودخواهی رئیس جمهور بر اوضاع مسلط شد و در نتیجه حالاتی پدید آمد که در نوع خود در تاریخ امریکا کم نظیر و حتی بی مثال بود. اکنون که اداره جدید بقدرت رسیده و خوشبختانه دموکراتها بر علاوه ریاست جمهوری، اکثریت را در مجلس نمایندگان و سنا نیز در اختیار دارند، موقع آن رسیده تا آنها بر زخم های وارده که در چهار سال گذشته بر پیکر این کشور بزرگ و پر قدرت جهان وارد شده است، با کمال دقت و واقع بینی مرحم بگذارند و از تجارب سالهای گذشته و اشتباهات تاریخی که از چند دوره قبل در بعضی کشورها، از جمله افغانستان صورت گرفته است، درس

د پانو شمیره: له 3 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

عبرت بگیرند و نگذارند بار دیگر رویدادهای مصیبت بار گذشته بخصوص در افغانستان تکرار شوند.»

### نگاه مختصر به اشتباهات امریکا در گذشته:

اینکه چرا افغانستان بعد از کودتای ثور 1357 (اپریل 1978) و بخصوص پس از تهاجم قوای سرخ به مهد جنگ و خونریزی و میدان رقابت های جنگ سرد بین دو ابر قدرت زمان - امریکا و شوروی (به اصطلاح بلاک شرق و غرب) مبدل شد و اینکه چگونه این معرکه خونین و ویرانگر طی 9 سال اشغال شوروی بنیاد این کشور را از هم پاشید و در ادامه بعد از سقوط رژیم خلقی و پرچمی چه بلاهای دیگر در این سی سال گذشته بر مردم و سرزمین افغانستان وارد شد، داستان دراز و غم انگیزی است که همه از آن آگاه اند و شرح آن در این مختصر نمی گنجد.

بی اعتنائی و اغماض سیاسیون امریکا در مورد افغانستان سابقه طولانی دارد و اینکار که از زمان سفر هیئت سفارت فوق العاده افغانستان تحت ریاست محمدولی خان دروازی در اواخر ماه حمل 1299ش (اپریل 1919) به ممالک اروپائی و نیز برای بار اول به ایالات متحده امریکا حین اعلام استقلال افغانستان آغاز گردید، در آنوقت و بعد از آن طی یک قرن به اشکال مختلف تکامل کرد که با نشیب و فراز های زیاد توأم بود. در جریان جنگ جهانی دوم و سالهای بعد امریکا اهمیت استراتژیک افغانستان را در منطقه نادیده گرفت و به درخواست های مکرر افغانستان با بی اعتنائی آشکار جواب منفی داد و بر عکس بعد از جنگ که دولت نوظهور پاکستان سربلند کرد و جنگ سرد بین امریکا و شوروی وقت آغاز گردید، امریکا به حمایت از پاکستان پرداخت و از اهمیت استراتژیک افغانستان در منطقه چشم پوشید. این وضع به گفته لیون پولادا - افغانستان شناس مشهور امریکائی موجب شد تا افغانستان به دامن شوروی بیفتد.

پولادا اعتراف میکند که: «در طول این سالهای دشوار دیپلماسی امریکا با تعلل، ابهام و ناتوانی در متوقف ساختن نفوذ شوروی عمل کرد. پروگرام امداد امریکا بسیار بطی، غیر مؤثر و فاقد ثبات و قاطعیت بود و نتوانست جلو امتیازاتی را بگیرد که کمک نظامی و سیاسی در حمایت از پشتونستان بطور ماهرانه و منظم به شوروی امتیاز بخشیده بود... اشتباه اساسی دیپلماسی امریکا در این سالهای دشوار نتیجه مستقیم از نا مناسب بودن خدمات خارجی آن بود که از فقدان تجربه در درک و تحلیل صحیح انگیزه های افغانی و ارزش های فرهنگی آن نشأت کرد. همچنان فقدان حیثیت و نفوذ لازم برای آگاهی رهبران سیاسی امریکا درباره اهمیت ستراتژیک افغانستان و نتایج نامطلوب سقوط آن کشور زیر نفوذ شوروی عامل دیگر بود. پالیسی سازان آنوقت امریکا گرفتار تخیلات ترکیه، ایران و پاکستان شدند و باید همیشه به تقویه استحکامات خود علیه توسعه جوئی کمونیست ها ادامه می دادند. از نظر آنها این کار در مورد افغانستان یک عامل اغماض در امنیت منطقه بود. آنها در سال 1980 دفتراً متوجه اشتباه خود شدند که بسیار دیر شده بود.» (برای شرح مزید دیده شود: مقاله مشهور لیون پولادا تحت عنوان "افغانستان و ایالات متحده: سالهای دشوار"، منتشره ژرنال میدل ایست، بهار 1981، صفحه 178 تا 190 و ترجمه آن از این قلم در کتاب "زندگی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام"، چاپ کابل، 2019، جلد اول، صفحه 153 تا 173)

با اشاره به اغماض امریکا بعد از جنگ دوم جهانی در مورد افغانستان، در اینجا میخواهم توجه را به یک اشتباه مهم دیگر سیاسیون امریکا معطوف دارم که بعد از امضای معاهده "ژینوا" و پس از خروج قوای شوروی از افغانستان و بخصوص حین سقوط رژیم داکتر نجیب و در آستانه ورود قوتهای

تنظیمی به کابل در ماه ثور 1371ش (اپریل 1992) صورت گرفت. اگر امریکا در آنوقت حساس و مهم تاریخی، افغانستان را به فراموشی نمی سپرد و نقش خود را بعد از سقوط داکتر نجیب به حمایت جدی از پلان ملل متحد فعالانه بازی میکرد و در نجات افغانستان از آن طوفان مدهش که در آنوقت کار نسبتاً ساده تر بود، اغماض نمیکرد، در آنصورت نه حوادث خونبار جنگ داخلی در افغانستان ادامه می یافت و نه جناح های افراطی اسلامی و ملیشه های قومی بقدرت میرسیدند و نه با ظهور طالبان وضع بحدی مکرر می شد که تروریست های عرب و دیگر کشور ها در افغانستان لانه میکردند و نه امریکا پس از رویداد 9/11 تصمیم حمله به افغانستان میگرفت و نه میلیاردها دالر آنها به اضافه حیات بیش از 2500 جوان امریکائی به هدر میرفت. در این ارتباط توجه را به مختصر یک مقاله مهم توماس فریدمن تحت عنوان: "ایالات متحده از جوانب افغان میخواهد تا از انارشی خشونت بار جلوگیری کنند" "US Urges Afghan Factions to Avoid Violent Anarchy" منتشره نیویارک تایمز (مورخ 16 اپریل 1992) جلب میدارم:

واشنگتن، اپریل 16 (1992) - اضلاع متحده از همه جناح ها در جنگ جاری افغانستان خواست تا با ملل متحد در مورد انتقال مسالمت آمیز قدرت همکاری نمایند، در غیر آن پس از سقوط نجیب الله از قدرت ممکن است کشور بیک انارشی خشونت بار روبرو شود... اما در عقب پرده مقامات امریکائی اعتراف میکنند حالا که جنگ سرد به پایان رسیده و اتحادشوروی سابق دیگر حضور نظامی در کشور نزدیک به منابع استحصال تیل در خلیج فارس ندارد، ایالات متحده نیز کمترین علاقمندی به افغانستان دارد.

واشنگتن طی 13 سال جنگآوران اسلامی را به هدف سرنگونی رژیم تحت الحمایه شوروی تمویل کرد. حالا که نجیب الله از قدرت بیرون شده است، مقامات امریکائی میگویند که آنها علایق بسیار محدود برای افغانستان دارند... آنها میگویند که نگرانی اساسی شان اینست که سطح معقول ثبات باید در کشورهای اطراف افغانستان به وجود آید، طوریکه موجب ایجاد بی ثباتی در پاکستان یا در کشورهای مسلمان آسیای مرکزی که تازه به استقلال رسیده اند، نشود.....

خانم توت وایلر سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت که: نگرانی اساسی واشنگتن در این موقع آنست که از هم پاشیدگی و اختلال اوضاع در افغانستان جلوگیری شود تا موجب بروز خشونت و خونریزی نگردد..... وقتی در باره رجحانات واشنگتن در شرایط فعلی پرسیده شد، خانم توت وایلر گفت که ایالات متحده خواهان «تعین سرنوشت برای مردم افغانستان میباشد» و گفت: «ما میخواهیم یک حکومت با قاعده وسیع که با همسایگان در صلح باشد، به وجود آید تا پنج میلیون مهاجر افغان با خاطر آرام و مطمئن به وطن برگردند.»

درجوار اظهارمطالب فوق، یک متخصص امریکائی در امورپالیسی افغانستان که نخواست از او نام برده شود، گفت که: «بسیاری اشخاص درحکومت ایالات متحده از مدتها بدینسو به این نتیجه رسیده اند که اهداف ما در افغانستان بسیار محدود است و به همین دلیل توانائی ما نیز در تأثیرگذاری بر بروز رویدادها کم میباشد.» به گفته آن مقام: «آنچه ما در اساس میخواهیم آنست که افغانستان نباید همسایه های خود از جمله پاکستان و جمهوریت های آسیای میانه را که ما با آنها واقعاً علایق مهم داریم، بی ثبات سازد. ما نمیخواهیم یک افغانستان در خروش موجب صدور افراطیت به جمهوریت های آسیای میانه گردد که تازه از تأثیرات گذشته بیرون شده است.» مقام مذکور افزود: «این وضع ایجاب میکند که یک مقدار ثبات داخلی در کابل به وجود آید. دقیقاً اینکه کی در افغانستان حکومت میکند یا سران کدام قوم بر اوضاع حاکم میشوند، برای مقامات امریکائی از آن به بعد قابل نگرانی نمیباشد و ما اساساً

از موجودیت یک حکومت مرکزی که امور را پیش ببرد و دارای قاعده قابل ملاحظه وسیع باشد، حمایت میکنیم که از آن طریق مهاجران مقیم پاکستان با احساس آرامش به وطن برگردند.»

مقامات امریکائی میگویند: آنها امید دارند که بقایای حکومت نجیب الله که تا هنوز موجود اند، از هم خواهند پاشید؛ جنک سالاران مهم به تدریج وزارتها و قوماندانی های مهم را در دست خواهند گرفت و به حمایت از یکی یا دیگر از سران مقاومت اسلامی خواهند پرداخت. بزعم مقامات امریکائی سؤال آنست که آیا خلای قدرت برطبق پلان تقسیم قدرت مبتنی بر نظر ملل متحد بصورت درست عملی خواهد شد و یک حکومت مؤقت و یا از طریق مبارزه بین سالاران رقیب به وجود خواهد آمد.»

مقامات امریکائی میگویند که هرگاه قرار باشد یکی از رهبران جنگی به سطح بالا عروج کند، آنها احمد شاه مسعود را انتخاب خواهند کرد. با آنها میگویند که توقع دارند همه ای هفت جناح که در شهر سرحدی پاکستان در پشاور فعالیت دارند و همچنان نمایندگان پادشاه سابق محمد ظاهر شاه که در 1973 از سلطنت برکنار گردید، نیز در این راه اشتراک خواهند کرد. مقامات می گویند که: افغانستان ندرتاً یک حکومت مرکزی قوی داشته است و احتمالاً همچو حکومتی را حالا نیز نخواهد داشت و واشنگتن زمینه مساعد موجودیت یک حکومت به شیوه افراطیت اسلامی ایران را در افغانستان نمی بیند. قسماً به دلیل اینکه در ایران اکثریت پیرو مذهب شیعه اسلامی هستند، در افغانستان بیشتر مسلمانان سنی اند؛ همچنان به دلیل موجودیت یک عنعنه جدی استقلالیت در بین اقوام مختلف افغان و تقسیمات جغرافیائی آنها کسی نمیخواهد به دیگری بگوید: "چگونه نماز برپا کند".

بزعم مقامات: برای ایجاد حداقل ثبات لازم است تا در احیای حکومت در اطراف کشور و بهبود وضع اقتصادی اقدام شود. افغانستان که در اثر جنگها سخت صدمه دیده و اکنون با موجودیت ملیونها ماین در زمین که از قوای شوروی سابق قبل از پایان اشغال 9 ساله در فیروزی 1989 بجا مانده است، کار مشکل در پیش دارد. (نکات مهم مقاله توماس فریدمن منتشره نیویارک تایمر مورخ 16 فیروزی 1992)

قراریکه از محتوای مقاله فوق الذکر به وضاحت برمی آید، مقامات امریکائی در آنوقت حساس بیشتر از آنکه به آینده افغانستان فکر کنند و نقش فعال در تطبیق پلان ملل متحد بازی نمایند و نگذارند افغانستان بدست جنک سالاران و گروه های تنظیمی و رقیب قدرت از هم پاشیده شود، برعکس به ثبات پاکستان و کشورهای نوظهور آسیای میانه اندیشیدند و افغانستان را از لست رجحانات سیاسی خود بیرون کشیدند و در بین رقبای قدرت به عروج احمدشاه مسعود خوشبین شدند. با این ترتیب دیده میشود که امریکا بعد از موفقیت در جنگ سرد، افغانستان را با تمام قربانی هایی که در جنگ علیه قوای اشغالگر شوروی متقبل شده بود، بجای آنکه به مشکلات آن کشور رسیدگی کند و در ثبات و اعمار مجدد آن کمک نماید، برعکس اختیار را بدست مقامات پاکستانی سپرد و پاکستان از طریق جناح های تنظیمی دست پرورده خود جنگ و بی ثباتی را در افغانستان به شدت دامن زد و هرآنچه از دست اشغالگران روسی و دستیاران افغانی شان در کشور بخصوص شهر کابل باقی ونیمه سالم مانده بود، آنرا از طریق تداوم جنگها به خاک یکسان کرد و سیل پناهندگان را مجدداً بسوی کشورهای همسایه براه انداخت.

افغانستان در نتیجه همین اهمال و بی توجهی سیاسیون امریکا در آنوقت به سرعت در دام تروریست های عرب و دیگر کشورها گیر ماند و جنگهای نیابتی کشورهای مختلف در افغانستان کسب شدت کرد. اسامه بن لادن و دیگر عناصر تروریستی به سرعت توانستند در افغانستان لانه کنند و علیه منافع امریکا و غرب به فعالیت های تخریبی آغاز نمودند. تا آنکه با سر از پر شدن طالبان به دستگیری پاکستان و موافقه

امریکا وضع به جایی رسید که با وقوع حادثه 9/11 امریکا تصمیم گرفت با جمعی از متحدان خود به افغانستان حمله کند و پس از سرنگونی حکومت طالبان و با تشکیل یک حکومت و نظام بی پایه ملی و زیر نفوذ اقتدار قوای خارجی، وضع طوری در افغانستان تغییر کرد که طی دو دهه قدم بسوی یک بحران عمیق کشانیده شد.

### اشتباه بزرگ دیگر که جبران آن ساده نیست!

توقع میرفت که اداره جدید آقای بایدن به حساسیت های موضوع و عواقب خطیرناشی از تصامیم عجولانه دونالد ترامپ در مورد خروج قوای نظامی کشورش از افغانستان عطف توجه میکرد و در مسیری که رئیس جمهور قبلی و دستیارش زلمی خلیلزاد گام نهاده و موجب اختلال و تاحدی بی ثباتی در افغانستان گردیده بود، تغییری لازم را در پیش میگرفت. اما با تأسف اداره جدید در این هشت ماه همان روشی را دنبال کرد و به راه نادرست خلیلزاد ادامه داد یعنی سپردن سرنوشت افغانستان بدست پاکستان و دستیاران طالبانی شان. اینکار به یقین اشتباهات گذشته امریکا را در افغانستان بار دیگر تکرار خواهد کرد. برای مردم افغانستان با وجود همه کمی و کاستی هائیکه در اداره امور در این چند سال دامنگیر افغانستان شده است، باز هم حفظ نظام در مجموع یک اصل حیاتی شمرده میشود. با فروریختن پایه های اساسی نظام و جاگزینی طالبان بدون شک افغانستان بار دیگر مثل سال 1992 به قهقرا خواهد رفت و مسئولیت آنرا بیشتر از دیگران امریکا بردوش خواهد داشت.

با عروج مجدد طالبان در اداره افغانستان مسلم است که دست پاکستان در آن کشور بیش از پیش دراز خواهد شد و این وضع هم موجب تشکل مجدد قوه های مخالف طالب در کشور خواهد شد و نیز بر رقابت کشور های بیرونی پس از خروج قوای امریکائی و ناتو خواهد افزود و احتمال بروز جنگ داخلی را در افغانستان بیشتر خواهد ساخت که شعله آن بر منطقه و حتی فراتر از آن سرایت خواهد کرد.

متأسفانه با رویدادهای اخیر که بطور برق آسا در مدت کوتاه و بدون مقاومت لازم اردوی ملی و دیگر اورگانهای دولتی و بخصوص سقوط کابل بطور بسیار دراماتیک بدست طالبان بتاريخ 15 اگست (24 اسد) و فرار تعدادی از سران رژیم جمهوری به شمول داکتر اشرف غنی رئیس جمهور و معاونین و دستیاران همه کاره او به خارج، اکنون افغانستان به یک حالت بی سرنوشتی حزن آور بدست طالبان افتاده که آینده این کشور بسیار تاریک به نظر میرسد.

اینکه چگونه و چرا این تحول غیر مترقب و به سرعت طی چند روز به وقوع پیوست و قطعات اردو و پولیس ملی و همچنان والی های ولایات دست بسته تسلیم طالبان شدند، دلایل متعدد وجود دارد که بحث جداگانه را ایجاب میکند. اما یکی از عوامل مهم آن همانا به سیاست امریکا بر میگردد که پس از امضای موافقتنامه دوحه که بتاريخ 22 فبروری 2020 بین خلیلزاد و ملا عبدالغنی برادر تحت نام "صلح در افغانستان" امضاء گردید، بر موقف سیاسی طالبان شدیداً افزود و در مقابل با وارد کردن فشارهای مستقیم و غیر مستقیم بر دولت جمهوری افغانستان، بخصوص بر شخص اشرف غنی تا سرحد استغفای جبری از مقام و ایجاد یک حکومت انتقالی به اشتراک طالبان این روحیه را که گویا طالبان خواهی نخواهی بقدرت خواهند رسید، در بین مردم عامه و نیز در بین نیروهای نظامی و اداری کشور بسرعت تقویه کرد که در نتیجه با تبلیغات سوء ستون پنجم در داخل کشور علیه نظام یک نوع بی ثباتی در امر دفاع از نظام و آینده کشور بدست طالبان اوج گرفت و نیروهای نظامی و اداری را به سرعت به سمت تسلیمی به طالبان کشانید.

د پانو شمیره: له 7 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

پالیسی امریکا مبنی بر ایجاد یک حکومت ضعیف در افغانستان عامل دیگر کشمکش قدرت بود که از چند سال بدینسو پایه های نظام را سست و اداره کشور را به بحران مواجه ساخته بود. از نظر تاریخی بعد از جنگ عمومی دوم امریکائی ها چندان مایل به موجودیت یک حکومت قوی ملی و با ثبات در افغانستان نبودند، ولی تا ختم دوره جمهوری محمد داؤد با وجود حمایت از پاکستان به حیث یک متحد خود، باز هم با دولت افغانستان روابط معمول و قسماً دوستانه را در پیش داشتند، و اما پس از آن بخصوص بعد از تجربه تلخ در ایران و آوردن خمینی به قدرت، آنها به این نظر آمدند که قدرت را در کشورهای مورد نظر نباید به یک دست سپرد، بلکه بین دو یا چند رقیب طوری تقسیم کرد که اگر یکی از دستور سربتابد، با تقویه دیگری موازنه نفوذ خود را بین آنها برقرار سازد. روگرداندن خمینی از امریکا درسی بود که سیاسیون امریکا در جهاد افغانستان از آن باید بیاموزند و نگذارند تا قدرت مجاهدین از یک دست اداره شود. تشکیل تنظیمهای هفتگانه و ایجاد رقابت بین آنها بوسیله پاکستان برطبق همین تجربه شکل گرفت و موجب رقابت های قدرت طلبانه بین آنها شد که بعد از سقوط نجیب آنها در کابل به جان هم افتادند و وطن را ویران و ثمره پاک جهاد را به هدر دادند.

گام دیگری که گذاشته شد ایجاد گروه طالبان بود که آنها از 1995 تا 2001 وطن را بیشتر از پیش ویران و خونبار ساختند. همچنان بعد از سقوط طالبان در اکتوبر 2001 بار دیگر امریکا شخصی ضعیف و بدون برنامه یعنی حامد کرزی را در کنفرانس "بن" بقدرت رسانید که نام از او اما اختیار در واقع در دست خلیلزاد بود. در سال 2009 مناسبات کرزی با امریکا پس از رویکار آمدن اوباما به ریاست جمهوری آن کشور روبه سردی گرائید. تا آنکه اشرف غنی بقدرت رسید. این بار باز هم به هدایت جان کری وزیر خارجه وقت امریکا در 2014 با تشکیل حکومت دوسره (غنی و عبدالله) دولت افغانستان به دو دست رقیب تقسیم گردید و عین حالت در سال 2019 به وقوع پیوست که در نتیجه آن فورمول 50 فیصد در تقسیم مقامات عالییه کشور بین غنی و عبدالله زیر نام "حکومت مشارکتی" و نیز سپردن صلاحیت مذاکرات صلح در دوحه به ریاست عبدالله یک نوع بی ثباتی و بحران سیاسی را در کشور دامن زد که نتیجه آن فلج شدن دستگاه دولت و کشمکش های قدرت بین این دو رقیب بود. ادامه این حکومت به دلیل ناهنجاری های درونی و رقابت های ذات البینی از 2019 به بعد شیرازه های نظام دچار یک بحران بی اعتمادی و بینظمی گردید که در نهایت طی همین چند روز منجر به سقوط نظام و سلطه برق آسای طالبان شد. مذاکرات نام نهاد "صلح" در دوحه بین جناح دولت جمهوری و طالبان جز ضیاع وقت چیزی دیگر نبود، زیرا هیچ نکته قابل تفاهم بین دو جناح وجود نداشت و اما پخش آوازه های تشکیل یک حکومت انتقالی در این میان قدم بوسیله مخالفان اشرف غنی در اذهان جا میگرفت و زمینه از هم پاشیدن نظام را تقویه میکرد.

بیانات چند روز قبل [یعنی مقارن روزهای خروج قوای امریکائی از افغانستان] رئیس جمهور بایدن که به تأکید اظهار کرد: امریکا برای سرکوبی تروریست های القاعده به افغانستان قوای نظامی فرستاد، نه برای آنکه در آن کشور اقدام به "نیشن بلدنگ" (Nation – Building) نماید، شاهد دیگر نیست که باز هم امریکا بطور عموم علاقمند تشکیل یک حکومت ملی با ثبات و قوی در افغانستان نبود. از آنجائیکه اصطلاح "نیشن بلدنگ" در واقع مفهوم دولت سازی را افاده میکند، از گفته آقای بایدن واضح میشود که امریکا در افغانستان به منظور "دولت سازی" نیامده بود، بلکه هدف آن سرکوبی القاعده و تروریستهای منسوب به آن بود. سؤال در اینجاست که پس از قتل اسامه بن لادن رهبر القاعده در ماه می 2011 در "ابیت آباد" پاکستان و انتقام از او در فاجعه 9/11، چرا امریکا برای ده سال دیگر در افغانستان باقی ماند و میلیاردها دالر را خرج تقویه نیروهای نظامی افغانستان کرد؟ آیا سیاسیون امریکا



این واقعیت را نمی دانستند که تنها تجهیز و تسلیح نیروی نظامی افغان نمیتواند به تنهایی در برابر تروریست های وارد شده از پاکستان به افغانستان مبارزه کند، مگر آنکه در راس این نیروها یک حکومت با ثبات قوی و مصمم وجود داشته باشد؟

امریکا متأسفانه طوریکه در بالا ذکر شد، در مورد ایجاد یک دولت قوی و با ثبات در افغانستان بار دیگر اغفال کرد و برعکس با ذرایع مختلف کوشید با ایجاد حکومت های دوسره دو دستگی را در دولت افغانستان بیش از پیش تقویه کند و این یک اشتباه بزرگ دیگر سیاسیون امریکا بود که در ادامه آن آقای بایدن با عجله و بدون عاقبت اندیشی لازم در مورد تعیین تاریخ قطعی خروج قوای امریکا و متحدانش از افغانستان تصمیم گرفت و این یکی از عمده ترین دلایل سقوط نظام بیست ساله و از بین رفتن دستآورد های مثبت آن در ظرف چند روز گردید که در نتیجه آن باز هم با رسیدن طالبان بقدرت احتمال مبدل شدن مجدد افغانستان به لانه تروریزم بیشتر شد.

اعلان خروج قوای نظامی امریکا و ناتو از افغانستان و تعیین ضرب الاجل معین تا اخیر ماه اگست از یکطرف، وفشارهای وارده امریکا بر دولت افغانستان بخصوص بالای غنی و بلند بردن موقف طالبان که در دوره ترامپ رویدست گرفته شده بود و بایدن بوسیله گماشتن مجدد زلمی خلیل زاد آنرا ادامه داد از طرف دیگر، موجب شد تا زمینه فعالیت کشورهای ذیعلاقه در امور افغانستان، (بخصوص پاکستان) سریعاً گسترش یابد و هریک این کشورها بکوشد تا پس از خروج قوای امریکائی و ناتو برای خود در افغانستان جای پا و ساحه نفوذ خود را استحکام بخشد. حمایت پاکستان از طالبان وضع را بطور دراماتیک تغییر داد و طالبان موفق شدند برق آسا بر 90 فیصد خاک افغانستان مسلط شوند که در ادامه سقوط کابل بدست طالبان بتاريخ 15 اگست سال جاری منجر به یک افتضاح تاریخی گردید که در اثر آن هم امریکا و کشورهای ناتو و هم افغانستان و کشورهای همسایه و دیگر قدرتهای منطقه و فرامنطقه همین حالا با صدها سؤال در ارتباط به آینده افغانستان روبرو میباشند.

(ادامه دارد)